

فرصت‌ها و چالش‌های استفاده از منابع مشترک نفت و گاز در روابط ایران و کشورهای خلیج فارس

دکتر محمدعلی بصیری^۱، رضا بانژاد^۲، معصومه رشید^۳

چکیده

فلات ایران سرشار از منابع نفتی و گازی است و حدود ۳۵ حوزه از این منابع فقط در خلیج فارس وجود دارد که در ۱۴ حوزه از آن با کشورهای عرب منطقه مشترک است. بهره‌برداری از میادین مشترک در خلیج فارس فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای ایران در راستای همگرایی منطقه‌ای، ایجاد کرده است که ضرورت پرداختن به آن‌ها احساس می‌شود. سؤال اصلی این مقاله این است که چه فرصت‌ها و چالش‌هایی در استفاده از میادین مشترک نفت و گاز در روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد؟ این پژوهش به کمک تئوری همگرایی و نوکارکردگرایی ارنست هاس در پی پاسخ به این سؤال است و این فرضیه مطرح می‌شود که مهم‌ترین فرصت‌ها می‌توانند همکاری بیشتر در زمینه بهره‌برداری از این میادین، پالایش و انتقال این منابع به بازارهای جهانی باشد و از مهم‌ترین چالش‌ها عدم منطقه‌گرایی و همگرایی اقتصادی بین کشورهاست که دلایل مختلفی دارد از جمله: به بازی نگرفتن ایران در ترتیبات امنیتی منطقه، وابستگی کشورهای عربی به آمریکا و غرب، اختلافات مذهبی، قومی و نژادی بین آنان، عدم همکاری در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز و... روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و از ابزارهای کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: میادین مشترک نفت و گاز، ژئوپلیتیک، امنیت انرژی، خلیج فارس

۱ - استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (Basiri360@yahoo.com)

۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (Reza.banejad@yahoo.com)

۳ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (Masumeh.rashid@yahoo.com)

مقدمه

در عصر جهانی شدن، کشورهای کوچک و بزرگ در همه نقاط جهان به دنبال پیوستن به ائتلاف‌ها، پیمان‌های چند جانبه، همکاری‌های اقتصادی و... هستند. این فعالیت‌ها همگی درجاتی از همگرایی محسوب می‌شوند. هر چه تجانس کشورها بیشتر باشد، و درک همگرایی در آنها بالاتر باشد رسیدن به همگرایی آسان‌تر و سطح آن بالاتر خواهد بود. یکی از موفق‌ترین نمونه‌های همگرایی اتحادیه اروپا است که پس از جنگ جهانی دوم و با هدف همکاری‌های اقتصادی در قالب جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا شکل گرفت. پس از آن و با گذر زمان منطقه گرایی و همگرایی منطقه‌ای در دیگر نقاط جهان آغاز گشت. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و خلاء وجود یک قطب، بر سرعت همگرایی افزوده شد و کشورها به تکاپو افتادند تا با ایجاد ائتلاف با کشورهای منطقه و متجانس خود پیمان همکاری ببندند و به این صورت بر توسعه، امنیت و رفاه هر چه بیشتر خود بیفزایند.

زمینه‌های همگرایی بسیارند اما مهم‌ترین آن شاید نیازهای اقتصادی باشد. در دنیای امروز، به دلیل وابستگی متقابل، کشورها مجبورند با هم همکاری اقتصادی و فنی داشته باشند. یک کشور نمی‌تواند به صورت جزیره‌ای عمل کند و مرزهای خود را به روی کالاها، صنعت، تکنولوژی، خدمات و... ببندد. کشورها بر حسب نیازشان و سطح توسعه و صنعتشان به همکاری‌های اقتصادی و تجارت کالاها و تکنولوژی می‌پردازند. این نیاز به همکاری‌های اقتصادی و فنی می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی از سطوح اولیه و ابتدایی به سمت همگرایی کامل و همه جانبه باشد. هر منطقه‌ای بر حسب نیاز خود می‌تواند به توسعه همکاری‌های اقتصادی در یک مورد خاص بپردازد. همان طور که در اروپا ابتدا برحسب نیاز منطقه برای توسعه و بازسازی پس از جنگ جهانی دوم، اتحادیه زغال سنگ و فولاد شکل گرفت.

پژوهش پیش رو بر آن است تا یکی از راه‌هایی را که می‌توان از آن در منطقه خلیج فارس به همگرایی رسید را تبیین و تشریح نماید. این راه که یکی از مهمترین راه‌ها برای منطقه پر اهمیت خلیج فارس شمرده می‌شود، میادین مشترک نفت و گاز است که پس از تقسیم و تحدید حدود در این منطقه به دست آمده اند و همکاری در زمینه‌های فنی و اقتصادی این میادین، یکی از برجسته‌ترین زمینه‌های همگرایی خواهد بود.

با توجه به اهمیت منابع انرژی به خصوص نفت و گاز و نیاز جهانی به منابع نفت و گاز و پتانسیلی که خلیج فارس از این لحاظ دارا می‌باشد می‌تواند فرصتی برای ایران باشد تا با بهره برداری اصولی از این منابع و همکاری با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و سایر تولید کنندگان نفت و گاز موقعیت خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی بهبود بخشد. علیرغم فرصتی که برای ایران

در این زمینه وجود دارد، ایران با یک سری موانع نیز مواجه است، اولین مانع ناشی از بهره برداری نابرابر این کشورها در مقایسه با ایران است، مانع بعدی اختلافاتی است که ایران با این شیخ نشین‌ها داشته که اکثراً ناشی از سیاست‌های استعماری کشورهای فرامنطقه‌ای و ذهنیت منفی شیخ نشین‌ها از ایران بوده و مانع بعدی تحریم‌هایی که در مورد ایران توسط غرب صورت گرفته و ضعف تکنولوژیکی ایران در صنایع مورد استفاده در برداشت از این منابع است.

بزرگترین مشکل ایران که در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گازی مشهود است بهره برداری نابرابر از این حوزه‌ها در مقایسه با سایر همسایگان است به طور مثال منبع مشترک پارس جنوبی که منبع مشترک ایران و قطر است که در این حوزه بهره برداری ایران قابل مقایسه با قطر نیست و بهره برداری قطر چند برابر ایران است این نابرابری تنها در این حوزه نیست و در سایر حوزه‌های مشترک نیز به همین صورت است.

بهره برداری از میادین مشترک نفتی و گازی در خشکی و دریا برای ایران حائز اهمیت می‌باشد به طوری که بایستی چگونگی بهره برداری همسایگان از میادین مشترک و مقایسه آن با بهره برداری کشورمان از این میادین تحت مراقبت دقیق قرار گیرد. در واقع یک سرمایه مشترک بین ایران و همسایگان قرار دارد که باید با یک نگاه منصفانه، صحیح و عادلانه و بر اساس منافع ملی هر دو کشور و ملت مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به فرضیه این پژوهش ایران می‌تواند با این کشورها با یک نگاه منصفانه در بهره برداری از میادین مشترک بپردازد و از بهره برداری غیر اصولی که عمر این میدان‌ها را کاهش می‌دهد جلوگیری شود. همچنین این میادین در همگرایی اقتصادی بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس اهمیت داشته و به شکوفایی اقتصادی منطقه کمک خواهد کرد.

چارچوب نظری

تئوری همگرایی

همگرایی عبارت از فرآیندی است که طی آن واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده، از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۶). در میان نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای، قبل از همه، نو کارکردگرایی به علت هم پیچیدگی و هم جاه طلبی خود متمایز شده، و تعداد زیادی انتقاد را به خود جلب کرده است. این نظریه برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ اساساً از

طریق کار ارنست‌هااس^۱ و لئون لیندبرگ^۲ در پاسخ به تأسیس اتحادیه ذغال سنگ و فولاد اروپا و ارتباطات اقتصادی اروپا، تنظیم و فرموله شد. این نظریه تا اواسط دهه ۱۹۶۰ در ابتدای راه بود، که در طی آن زمان به نظر می‌رسید سیر تکاملی اتحادیه اروپا برای دفاع کردن از پیش فرض‌های خود است (Niemann and Schmitter, 2009: 1).

هااس کارکردگرایی را با الهام از رویکرد عملگرایانه جین مونت^۳ برای پیوستن به اتحادیه اروپا ترکیب کرد. برخلاف کارکردگرایی، هااس و پیروان او به همگرایی منطقه‌ای نگاه کردند، که جهانی نیست، و آنها فهمیدند که روند همگرایی سیاسی، نه صرفاً عملکردی یا تکنوکرات است. شرایط پس زمینه اصلی‌هااس برای همگرایی منطقه‌ای این بود که واحدها باید دارای ساختارهای اجتماعی کثرت‌گرا، به طور قابل ملاحظه اقتصادی و توسعه یافته صنعتی، و باید دارای یک الگوی مشترک ایدئولوژیک در میان واحدهای شرکت‌کننده، باشند. به عبارت دیگر روش‌هااس به توضیح همگرایی در دموکراسی‌های کثرت‌گرا محدود بود. در همکاری خود را با فیلیپ اشمیتر، هااس سعی کرد نظریه نزدیکی اجباری را به پروژه همگرایی اروپایی نزدیک کند و یک کاربرد عمومی نوکارکردگرایی را ارائه دهد (Dosenrode, 2010: 21,22) (۱۹۶۴).

نوکارکردگرایی

نوکارکردگرایی به میزان قابل توجهی مدیون کارهای ارنست‌هااس می‌باشد و نظریه او مدیون روشنگری‌های میترانی می‌باشد، ولی نظریه وی به خاطر تفاوت قابل ملاحظه‌ای که با نظریه کارکردگرایان دارد، عنوان نوکارکردگرایی را به خود اختصاص داده است. بر خلاف میترانی، ارنست‌هااس معتقد است که می‌توان بین حوزه‌های فنی با سیاسی تفاوت قائل شد. هااس متغیر مستقل خود را در قالب منافع شخصی رهبران نشان می‌دهد. رهبران باید به این نتیجه برسند که از طریق پیوستن به مرکز جدید، منافعشان تأمین می‌شود. در چنین حالتی است که رهبران علاقه مند می‌شوند که وفاداری خود را به یک مرجع بالاتر محول کنند که نهادهایش صلاحیت تصمیم‌گیری را داشته باشند (Viottis, kauppi, 1999: 213-214).

شاید مهم‌ترین مفهوم در نوکارکردگرایی ایده سرریز بود که در به تصویر کشیدن مکانیسم فرآیندهای همگرایی منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفت. در فرمول اصلی هااس، سرریز اشاره دارد به ایجاد و تعمیق همگرایی در یک بخش اقتصادی و ایجاد فشار برای یکپارچگی اقتصادی بیشتر در

1- Ernst Haas
2 - Leon Lindberg
3 - Jean Monnet's

داخل و فراتر از آن بخش، و ظرفیت‌های معتبر بیشتر در سطح اروپا. به عبارت ساده، فرضیه سرریز همگرایی از زغال‌سنگ و بخش فولاد گروه صنعتی کشورهای اروپای غربی مزایای عملکرد قابل توجهی را برای بازیگران کلیدی اقتصادی داشت (Gjelevski, 2011: 311).

کارکردگرایی و نوکارکردگرایی بنیه اقتصادی دارند. به عبارت ساده‌تر آن‌ها عقیده دارند که همکاری در زمینه‌های اقتصادی مؤثرترین شیوه جهت بالا بردن همگرایی منطقه‌ای است. به عقیده طرفداران همگرایی منطقه‌ای: «همگرایی منطقه‌ای اختلافات را کاهش می‌دهد و همکاری و روابط صلح‌آمیز را بین دولت‌ها ترویج می‌دهد. منطقه‌گرایی تمایل به ایجاد مجموعه سیاسی بزرگ‌تر دارد که در آن هر واحد به‌صورت آگاهانه در مورد استفاده از زور در روابط خود با دیگر واحدهای شرکت‌کننده اجتناب می‌کند. در واقع ساختن صلح، نیاز برای غلبه بر جنگ، جلوگیری از تداوم جنگ، نگرانی‌های اصلی تئوری‌های همگرایی هستند» (Lakkis, 2003: 11).

ارنست‌هاس عقیده دارد که روند همگرایی در بطن خود متضمن چند مرحله است:

۱- در وهله اول یک پارچگی در حوزه‌های پائین‌دستی سیاست اما با این اطمینان که این حوزه‌ها بخش‌های اقتصادی استراتژیک هستند؛

۲- ایجاد یک اقتدار بالا بدون انحراف از منافع ملی جهت نظارت بر فرایند یکپارچگی و قادر ساختن این اقتدار برای اقدام به‌عنوان حامی برای یکپارچگی بیشتر؛

۳- یکپارچگی بخش‌های اقتصادی خاص در سراسر کشور فشار کارکردی ایجاد شده را در جهت یکپارچگی بخش‌های اقتصادی مرتبط خواهد کرد؛

۴- یکپارچگی عمیق نه تنها به‌وسیله اقتدار بالا حمایت می‌شود بلکه رفته‌رفته، منافع اجتماعی کسانی که به سمت شکل‌های فراملی از اقتدار هدایت شده‌اند، شروع می‌کند به درک تغییر در محل اقتدار معنی‌دار. آن‌ها وفاداری خودشان و فعالیت‌های خودشان را تغییر می‌دهند به این دلیل که آن‌ها مؤثرترین مسیر را برای تحقق منافع مادی خود جست‌وجو می‌کنند؛

۵- یکپارچگی اقتصادی عمیق نیاز برای نهادسازی بیش‌تر در اروپا و ادغام گسترده بیشتر، نیاز به نظارت پیچیده بیش‌تری را ایجاد خواهد کرد؛

۶- یکپارچگی سیاسی به‌صورت کم‌وبیش عوارض جانبی یکپارچگی اقتصادی است؛

۷- یکپارچگی اقتصادی همراه با درجه‌ای از نهادسازی فراملی به‌عنوان مؤثرترین راه برای ایجاد سیستم طولانی‌مدتی از صلح است. (Huseynli, 2013: 29-30).

نوکارکردگرایان از طریق مفهوم سرریز تلاش دارند چگونگی انتقال همکاری از یک بخش به بخش دیگر را توضیح دهند. آن‌ها عقیده دارند از طریق سرریز ارزش‌های و هنجاری‌های که در

بخش اقتصادی مروج همگرایی بودند به سایر حوزه‌ها نیز منتقل می‌روند و این امر به نوبه خود زمینه همگرایی گسترده را به وجود می‌آورد. صلح و ثبات ناشی از این همگرایی به نفع همه اعضا خواهد بود. هاس استدلال می‌کند که «سرریز می‌تواند به صورت خودکار اتفاق بیفتد زمانی که بین بازیگران ملی اختلاف وجود دارد و آن می‌تواند از طریق گسترش حوزه و سطح نهادهای مرکزی حل و فصل شود. در حالی که هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که همیشه آن موفق باشد دست‌کاری چنین اختلافاتی به وسیله بازیگران منطقه‌ای در مرکز مکانیسم یکپارچگی نهفته است» (Srisorn & Willett, 2009:8).

مهم‌ترین هدفی که نوکارکردگرایان از یکپارچگی اقتصادی دنبال می‌کنند رسیدن به همگرایی سیاسی است. امری که در بین دولت‌های منطقه با توجه به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی ممکن است به سختی صورت بگیرد. هاس عقیده دارد که «نتیجه نهایی یکپارچگی سیاسی، جامعه سیاسی جدید است (Godowska, 2013:148). هاس در مورد جامعه سیاسی اعتقاد دارد که «شرایطی که در آن افراد یا گروه‌های خاصی در یک دوره خاصی از زمان و فضای جغرافیای قابل‌تعریف وفاداری بیشتری را به نهادها سیاسی مرکزی در مقابل سایر اقتدارهای سیاسی نشان می‌دهند (Ozen, 1998:2). برای نوکارکردگرایان و هاس همگرایی منطقه‌ای به معنی یکپارچگی سیاسی است. زیرا در این مرحله است که دولت‌ها از بسیاری از خواسته‌ها و انتظارات خود کاسته و به دنبال انتقال وفاداری و گرایش‌های خود به سمت نهادها و سازمان‌های فراملی هستند. این موضوع را می‌توان از تعریفی که هاس از همگرایی منطقه‌ای می‌دهد متوجه شد. هاس عقیده دارد «یکپارچگی سیاسی فرایندی است که به موجب آن بازیگران سیاسی در چندین مجموعه ملی متمایز در تلاش‌اند تا وفاداری، انتظارات و اقدامات سیاسی خود را به یک مرکز جدید انتقال دهند. مؤسسه‌ای که در بردارنده صلاحیت‌ها و تقاضاهای بیشتری نسبت به دولت‌های قبلی هستند. نتیجه نهایی جامعه سیاسی جدید است (Dosenrode, 2010:4).

اشمیتز یکی دیگر از نوکارکردگرایانی است که همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده و عقیده دارد که همگرایی منطقه‌ای اصول و قواعد ویژه‌ای دارد. به بیان اشمیتز:

- ۱- همگرایی منطقه‌ای یک پروسه است نه یک پروژه
- ۲- همگرایی منطقه‌ای از طریق همگرایی منافع شکل می‌گیرد نه از طریق شکل دادن یک هویت

۳- همگرایی منطقه‌ای می‌تواند صلح‌آمیز و داوطلبانه باشد

۴- همگرایی منطقه‌ای باید با تعداد کمی از دولت‌های عضو شروع شود، اما از ابتدا باید تأکید

کند که برای ورود اعضای جدید در آینده باز است.

- ۴- همگرایی منطقه‌ای به‌ناچار شامل دولت‌های ملی است که از لحاظ اندازه یا قدرت با همدیگر تفاوت دارند.
- ۶- همگرایی منطقه‌ای نیاز به رهبر دارد به‌عنوان مثال رهبرانی که قادر به ایجاد ابتکار هستند و حاضر به پرداخت سهم نامتناسبی از هزینه‌ها برای سایر اعضا می‌باشند .
- ۷- همگرایی منطقه‌ای نیاز به یک دبیرخانه دارد و نیز قدرت‌های فراملی محدود اما بالقوه
- ۸- همگرایی منطقه‌ای نیاز به این دارد که دولت‌های عضو دموکراتیک باشند
- ۹- همگرایی منطقه‌ای به نظر می‌رسد با اعضای که از لحاظ توسعه و ثروت سرانه متفاوت هستند امکان‌پذیر باشد
- ۱۰- همگرایی منطقه‌ای عمدتاً فرایندی درون‌زا است، اما آن می‌تواند در مراحل اولیه نسبت به نیروهای بیرونی آسیب‌پذیر باشد. (Malamud, Schmitter, 2006:8-13).
- در نهایت نو کارکردگرایی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که: نو کارکردگرایی می‌تواند در چشم‌داشت وفاداری، انتظارات و اقدامات سیاسی در تغییر به سمت مجموعه سیاسی جدید خلاصه شود. که به‌موجب آن ملت‌ها از خواسته‌ها، توانایی‌ها برای انجام رفتار خارجی و همچنین رفتارهای سیاسی مستقل داخلی در مقابل همدیگر چشم‌پوشی می‌کنند و به‌جای آن ساختن تصمیم مشترک یا تفویض تصمیم‌گیری به سازمان مرکزی جدید را دنبال می‌کنند. (Falkner, 2011:6).

میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس

ایران در خلیج فارس دارای میادین متعدد نفت و گاز است. در مورد تعداد میادین مشترک نفت و گاز ایران در خلیج فارس در بین کارشناسان اختلاف نظر است؛ چرا که به دلایل فنی و زمین‌شناسی، مشترک بودن برخی از میادین محل تردید بوده و اظهار نظر قطعی در این زمینه منوط به تکمیل مطالعات اکتشافی در آینده است. در عین حال مشترک بودن تعدادی از میادین به طور قطعی و مسلم به اثبات رسیده است. ایران در مناطق خشکی مرزی دارای میادین مشترک نفت و گاز همانند میادین نفت شهر، دهلران، پایدار غرب، آزادگان، یادآوران (مشترک با عراق) و میدان گازی گنبدلی (مشترک با ترکمنستان) می‌باشد؛ در خلیج فارس نیز میادین فروزان، آرش، اسفندیار، نصرت، مبارک، هنگام، سلیمان، فرزاد B و A، پارس جنوبی و فرزام مشترک می‌باشند. میادینی چون بلال، رشادت، اسفند و صالح جنوبی نیز به مناطق مرزی دریایی نزدیک هستند، اما تا کنون مشترک بودن آن‌ها به اثبات نرسیده است (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

- ۱- میدان نفتی نفت شهر: میدان نفتی نفت شهر در فاصله ۱۰۰ کیلومتر شمال غربی ایلام و ۲۳۰ کیلومتری جنوب غربی کرمانشاه واقع است. این میدان در سال ۱۹۲۳ در تاقدیس نفت شهر کشف گردید. میدان نفت خانه بخش عراقی میدان نفت شهر، در سال ۱۹۲۷ توسط شرکت نفت انگلیسی و عراق کشف شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به "میدان نفتی نفت شهر" تغییر نام یافت. تنها میدان نفتی در حال تولید استان کرمانشاه دارای ۶۹۲ میلیون بشکه نفت و کلاhek گازی می باشد.
- ۲- میدان نفتی دهلران: میدان دهلران در سال ۱۳۵۱ کشف شد. میزان نفت خام درجای اولیه این میدان ۴۲۱۲ میلیون بشکه است که ۶۳۵ میلیون آن را می توان برداشت کرد. همچنین این میدان دارای کلاhek گازی می باشد. در طول جنگ تحمیلی چاه‌های این میدان به آتش کشیده و تولید از آنها متوقف شد. از میدان نفتی دهلران تا سال ۱۳۷۰ حدود ۱۲ میلیون بشکه نفت برداشت شده است.
- ۳- میدان نفتی پایدار غربی: این میدان در سال ۱۳۵۹ کشف گردید. نفت میدان پایدار غرب از نوع سنگین است و فشار طبیعی مخازن به تنهایی پاسخگوی استمرار تولید نفت نیست. از این رو وجود تلمبه‌های نفت بر سر چاه‌ها ضروری است. این میدان دارای کلاhek گازی و نفتی با درصد سولفور ۱/۵ درصد است.
- ۴- میدان آزادگان (آزادگان شمالی و جنوبی): میدان عظیم نفتی آزادگان یکی از بزرگترین میدان نفتی ایران و جهان است که در سال ۱۳۷۶ کشف شده است. در محدوده‌های به وسعت ۲۰ در ۷۵ کیلومتر در ۸۰ کیلومتری غرب اهواز در منطقه دشت آزادگان واقع است. میدان نفتی آزادگان به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می شود (البته به نظر شرکت گازپروم نفت میدان آزادگان یک میدان واحد است). میدان نفتی آزادگان شمالی در ۱۲۰ کیلومتری غرب اهواز، منطقه مرزی بین ایران و عراق واقع شده است. این مخزن در حدود ۵۰۰۸ میلیون بشکه نفت دارد.
- ۵- میدان نفتی یادآوران (یا مخازن حسینی/ کوشک سابق): میدان یادآوران از ترکیب دو میدان یا تاقدیس حسینی و کوشک تشکیل شده است. تاقدیس حسینی در ناحیه دزفول شمالی در مجاورت و به موازات خط مرزی و مشترک بین ایران و عراق و چاه حسینی به فاصله ۲۱ کیلومتری شمال غربی چاه دارخوین ۲ و حدود ۴۳/۵ کیلومتری شمال غرب چاه خرمشهر ۱ و حدود ۳۰ کیلومتری جنوب چاه کوشک ۱ واقع شده است.

تاق‌دیس حسینی‌ه بدون هیچ‌گونه رخنمونی در سطح زمین با عملیات لرزه نگاری در سال ۱۳۷۵ مشخص و محرز گردید. اولین لرزه نگاری در منطقه در سال ۱۳۷۵ انجام شده و در سال ۱۳۷۹ اکتشافی صورت گرفت. در سال ۸۱ میدان نفتی حسینی‌ه با ۱/۵ میلیارد بشکه ذخایر تثبیت شد و با ادامه اکتشاف مشخص گردید که فاصله بین دو میدان نفتی کوشک و حسینی‌ه نیز مخزن نفت است. بینابین میادین کوشک و حسینی‌ه فاصله ای است که ظاهراً محل مخزن جدید است. مجموع میادین کوشک و حسینی‌ه و حد فاصل تازه کشف شده بین این دو میدان به نام " یادآوران " تغییر نام داد.

۶- میدان گازی-نفتی آرش: این میدان مشترک در بین ایران و کویت در سال ۱۳۷۹ کشف گردید. میدان نفتی و گازی آرش با نفت خام درجای اولیه ۴۵۷ میلیون بشکه در سازند گدوان و گاز درجای اولیه ۲۲/۵ میلیارد متر مکعب و ۸۳/۶ میلیون بشکه میعانات گازی در سازند فهلیان است. به نظر می رسد بخش‌هایی از این میدان در آب‌های عربستان مشترک است.

۷- میدان نفتی اسفندیار: میدان یاد شده در سال ۱۳۴۵ در تاق‌دیس اسفندیار توسط شرکت آپیک کشف شد. میدان اسفندیار مشترک با عربستان دارای ۵۳۲ میلیون بشکه نفت خام درجا می باشد.

۸- میدان فروزان: میدان نفتی فروزان که قبل از انقلاب به نام فریدون خوانده می‌شد، یکی از میادینی است که توسط شرکت نفت پان آمریکا در سال ۱۹۶۶ در آب‌های فلات قاره ایران کشف شد. این میدان ۲۳۰۹ میلیون بشکه نفت خام درجا دارد. میدان فروزان به همراه میدان اسفندیار جز بلوک عملیاتی و اکتشافی ناحیه خارک شرکت فلات قاره می باشد.

۹- میادین گازی فرزاد A و B: این میادین از میادین کوچک گازی ایرانی در نزدیکی هم (جزیره فارسی) بلوک اکتشافی فارسی هستند. در میدان گازی فرزاد B تا کنون دو چاه تولیدی حفر شده است. میدان گازی فرزاد B با ذخیره درجای حدود ۱۲/۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دارد. بخش بسیار ناچیزی از ساختمان فرزاد A-حصه در قسمت ایرانی می‌باشد. در حالی که بخش اعظم ساختمان فرزاد B در آب‌های ایران واقع شده است. روند ساختمان فرزاد A به صورت شمال شرقی-جنوب غربی است در حالی که روند ساختمان فرزاد B بصورت شمال غربی-جنوب شرقی است.

۱۰- میدان گازی- نفتی پارس جنوبی: بزرگترین ساختمان حاوی گاز در دنیا یعنی میادین پارس جنوبی- شمال قطر، در بین ایران و قطر مشترک می‌باشند. مهم‌ترین میدان گازی دریائی کشور دارای ۱۳۱۳۰ میلیارد متر مکعب گاز درجا است. هم اکنون ۲۸ تریلیون متر مکعب گاز درجا در کشور وجود دارد که نزدیک به ۵۰ درصد از ذخایر گازی کشور (۸ درصد کل مخازن گازی دنیا) تنها در میدان پارس جنوبی قرار دارد. این میدان همچنین دارای میعانات گازی در جای معادل ۱۸ هزار میلیون بشکه است. این میدان به همراه میادین پارس شمالی، گلشن و فردوسی تحت پوشش شرکت نفت و گاز پارس است.

۱۱- میدان نفتی-گازی سلمان : میدان سلمان (ساسان سابق) در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) در خلیج فارس و منطقه لاوان (تحت پوشش شرکت فلات قاره) کشف شد. ذخیره نفت خام میدان سلمان ۴۰۷۳ میلیون بشکه و گاز ۱۸۳/۵ میلیون متر مکعب گاز درجا است. این میدان نخستین میدانی است که به وسیله شرکت نفت لاوان (LAPCO) در آب‌های فلات قاره ایران کشف شد و با میدان نفتی ابوالخوش ابوظبی مشترک است. بهره برداری از این میدان در سال ۱۳۴۷ آغاز شد. بخش اعظم این میدان در آب‌های ایرانی خلیج فارس واقع شده است.

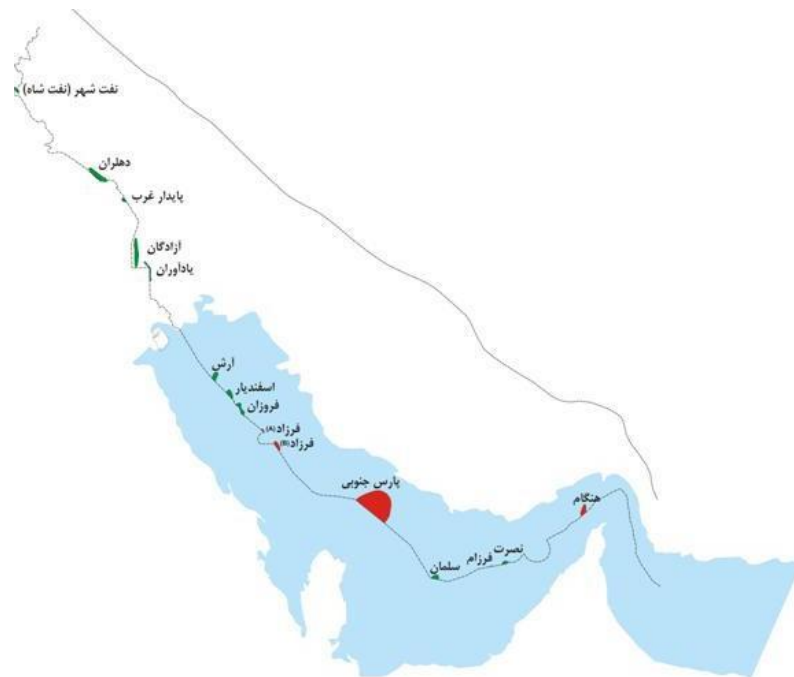
۱۲- میدان نفتی فرزام: میدان فرزام بخش بسیار کوچکی از میدان فلاح امارات متحده عربی است که در آب‌های ایران (ناحیه سیری) واقع شده است. این میدان در کنار میادین سیوند، دنا، نصرت و الوند قرار دارد.

۱۳- میدان نفتی نصرت: میدان نصرت در سال ۱۳۴۰ در ناحیه سیری توسط شرکت سوپیران کشف شد. مقدار نفت درجای این میدان ۱۸۸ میلیون بشکه می‌باشد.

۱۴- میدان گازی هنگام: تنها میدان مشترک ایران با کشور عمان میدان هنگام می‌باشد که در گذشته به نام (HE-E1) مشهور بوده است. این میدان توسط شرکت سوپیران در سال ۱۳۵۴ کشف گردید. گاز در جایی برابر با حجم ۲۲/۴ میلیارد متر مکعب در این میدان وجود دارد (اسرافیلی دیزجی، ۱۳۸۸/۸/۱۰).

۱۵- میدان مبارک : میدان دریائی مبارک با گاز درجای ۱۴/۶ میلیارد مترمکعب و نفت درجای ۱۲۸ میلیون بشکه با شارجه مشترک است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹/۷/۲۰).

در شکل زیر این میادین مشترک نشان داده شده‌اند. رنگ سبز نشانگر میدان‌های نفتی و رنگ قرمز نشان‌دهنده میدان‌های گازی است:



شکل شماره (۱): مخازن مشترک گازی و نفتی با کشورهای همسایه از غرب تا جنوب ایران. اسرافیلی
دیزجی، ۱۳۸۸/۵/۲۶

چگونگی بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس

مواجهه با پدیده‌ی میادین مشترک نفت و گاز فراساحلی در خلیج فارس، بیش از چهار سال قدمت دارد. کشورهای ایران، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در موافقت نامه‌های دو جانبه‌ی تحدید حدود دریایی به این موضوع پرداخته اند. به طور کلی موافقت نامه‌های منعقد شده در این زمینه در حوزه ی خلیج فارس، به اشکال زیر تقسیم می شوند:

الف) موافقت نامه‌هایی که متضمن توسعه ی مشترک میادین نفت و گاز توسط دول ذی نفع با سهم مساوی می باشند؛ موافقت نامه‌های عربستان سعودی و کویت از این دسته اند.

ب) موافقت نامه‌هایی که بهره برداری از میادین مذکور را بر عهده‌ی یک دولت گذاشته و دولت مذکور متعهد به تضمین حق دولت دیگر ذینفع در میادین به صورت پرداخت منافع آن دولت می باشد؛ موافقت نامه ی عربستان سعودی و بحرین، موافقت نامه ی ایران و شارجه و موافقت نامه ی ابوظبی و قطر در این دسته قرار دارند.

ج) موافقت نامه‌های حاوی شرط مخزن مشترک که متضمن تعهد شکلی همکاری، ممانعت از اعمال یک جانبه در منطقه‌ی مشخص و تعهد به مذاکره جهت یکی سازی میادین هستند؛ موافقت نامه‌های تحدید حدود دریایی ایران با قطر، عمان، عربستان سعودی و بحرین از این گونه اند (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

موافقت نامه‌هایی میان ایران از یک سو و کشوره ای عربستان، قطر، امارات متحده عربی، عمان و بحرین بصورت جداگانه منعقد شده است که در تمامی آنها تحدید حدود فلات قاره بر اساس اصل خط منصف یا تالوگ مورد توافق طرفین قرار گرفته است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز مرز فلات قاره در دریا‌های بسته و نیمه بسته را بر طبق توافق طرفین و بر اساس خط منصف تعیین کرده و با صراحت مقرر داشته که "در صورت عدم توافق، چنانچه شرایط فوق العاده مستلزم ترسیم خط مرزی به نحو دیگری نباشد، مرز فلات قاره به وسیله اعمال خط منصف معین می شود." (ماده (۲) و ماده (۱) کنوانسیون فلات قاره) (چرچیل و آلن، ۱۳۶۷: ۲۲۹).

فرصت‌های بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز در همگرایی بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس

از نظر نو کارکردگرایان همگرایی می‌تواند از سطح همکاری فنی و اقتصادی به سطح سیاسی و اجتماعی تسری پیدا کند. از این رو همکاری در زمینه‌های فنی و اقتصادی بهره‌برداری از میادین مشترک در خلیج فارس می‌تواند موجب همکاری در سایر بخش‌ها شده و گام‌به‌گام تا همگرایی کامل پیش بروند. جمهوری اسلامی ایران معتقد است در خلیج فارس نیاز به یک مدل همکاری در چهار چوب یک اقتصاد به هم پیوسته در راستای جامعه اقتصادی اروپا احساس می‌شود. زیرا نیاز و ارتباط باعث ایجاد وابستگی می‌شود که هر چه میزان این وابستگی بیشتر شود تطبیق و همگرایی افراد و گروه‌ها نیز بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی که تضاد یا تعارضی به وجود آید حتی اگر خطر آفرین باشد، واضح است که سریع حل و فصل می‌شود.

با توجه به این‌که بهره‌برداری یک‌جانبه از سوی هریک از طرفین سود کوتاه‌مدت برای آن‌ها خواهد داشت، زیرا استفاده بی‌رویه یکی از طرف‌ها از مخزن باعث کاهش عمر مخزن و همچنین گیر افتادن نفت در لایه‌های زمین خواهد شد که استخراج آن مستلزم هزینه بیشتر است. همچنین حفر چاه افقی برای برداشت بیشتر گاهی موجب تخریب مخزن می‌شود. لذا در صورت همکاری در میادین مشترک و بهره‌برداری از آن‌ها، علاوه بر سود متقابل، از آسیب به مخزن جلوگیری خواهد شد و عمر آن طولانی‌تر خواهد بود. از سوی دیگر از گیر افتادن نفت و گاز در لایه‌های گازی و نفتی که استخراج آن‌ها غیرممکن است جلوگیری به عمل خواهد آمد.

بهره‌برداری مشترک از میادین مشترک نفت و گاز و همکاری درزمینه ی انرژی به صورت زیر ممکن خواهد بود:

۱- در گذشته، غیر از یک مورد، همهٔ مخازن مشترک در منطقهٔ خلیج فارس به صورت جداگانه توسط کشورهای ذی‌نفع مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در خارج از این منطقه، در بسیاری از موارد، بهره‌برداری‌ها با همکاری مشترک دو کشور ذی‌نفع انجام شده است. از جمله در دریای شمال، بسیاری از میادین به صورت مشترک با همکاری دو کشور نروژ و انگلستان مورد بهره‌برداری قرار گرفته و صرفه‌جویی‌های قابل توجه و نیز باز یافت بیشتر را به دنبال داشته است. در خلیج فارس در اغلب میادین مشترک، دو طرف در رقابت بهره‌برداری با یکدیگر، چه بسا به تولید غیر صیانتی از مخزن پرداخته‌اند، چراکه تولید صیانتی قطعاً مستلزم مدیریت یک پارچهٔ مخزن است.

اگر مخازن به صورت مشترک مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، در بسیار از موارد می‌توانست از یک سو کاهش هزینه‌های حفر چاه و ساخت سکوها و تأسیسات را در پی داشته باشد و از سوی دیگر با صیانتی شدن تولید، عایدات و برداشت‌های هر دو طرف را افزایش دهد. شاید انجام یک مطالعهٔ جامع در این زمینه، که هزینه- فایدهٔ مدل بهره‌برداری فعلی را با مدل مطلوب در مورد میادین مشترک مقایسه نماید، بتواند محسنات همکاری و مشارکت را آشکار نماید و زمینهٔ همکاری‌های آینده را با کشورهای مقابل فراهم نماید (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

۲- بهره برداری از مخازن مشترک به صورت های زیر ممکن است: الف) تشکیل تیم مشترک مدیریت مخزن: در صورتی که دو کشور همسایه بتوانند با تشکیل تیم مشترک مدیریت مخزن بصورت علمی و هریک با دبی متناسب با حجمی از سیال قابل تولیدی که در اختیار دارند، به استحصال از مخزن بپردازند، بطوریکه کل دبی تولیدی از مخزن کمتر از حد مجاز باشد، این روش کمترین هزینه را برای طرفین از نظر میزان نفت قابل برداشت، در بر خواهد داشت. ب) مستقل نمودن عملکرد آن بخش از مخزن که در داخل کشور قرار دارد: در برنامه توسعه میدان با استفاده از الگوی حفر چاه‌های تولیدی به موازات خط مرزی از سمت مرز بطرف داخل کشور (با کاهش تولید از جفت ردیف نزدیک به مرز، شروع تولید از چاه‌های جفت ردیف دوم بعدی و ادامه کار به همین منوال می‌توان حداکثر تولید صیانتی بدون نگرانی از میزان تولید کشور همسایه را برداشت نمود. همچنین در صورتی که از نظر اقتصادی به صرفه باشد (با ساخت ژل پلیمر از مواد داخلی و تولیدات جانبی صنایع موجود در کشور) با تزریق ژل پلیمر مناسب و به میزان کافی در چاه‌های تزریق آب (پس از رسیدن درجه اشباع آب به میزان ماکزیمم آن) اطمینان از غیر قابل نفوذ شدن پرده آبی تا میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت. البته این سناریو تنها برای مخازن مشترکی

که سطح مقطع صفحه عبوری از مرز و مخزن کوچک باشد توصیه می‌گردد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۱/۲/۲۵).

در حال حاضر اغلب کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیازمند گاز و بعضاً متقاضی گاز ایران هستند. وضعیت سیاسی و عملکردهای نامتعادل عملاً مانع پیشرفت همکاری در این زمینه شده است. اما کشورهای جنوب خلیج فارس، گاز را برای دو منظور نیاز دارند، بعضاً برای تزریق به مخازن نفتی جهت افزایش بازیافت نفت و عمدتاً برای استفاده در نیروگاه‌ها برای تولید برق. بنابراین به دو مقوله تجارت برق و گاز با کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس می‌توان به صورت توأمان نگاه کرد. در این زمینه می‌توان مطالعه‌ای به صورت مشترک میان کشورهای منطقه انجام داد که در آن به جمیع جهات توجه شده باشد، از جمله، مقایسه تطبیقی هزینه‌های انتقال برق و گاز، تلفات انتقال برق و غیره و این که آیا تبدیل گاز به برق در ایران و انتقال آن به آن سوی خلیج فارس اقتصادی‌تر است یا انتقال گاز به جنوب و تبدیل آن به برق در همان‌جا؟ نتیجه چنین مطالعه‌ای می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های مشترک جذابی را تعریف نماید (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

در مورد همکاری‌های برق و گاز در خلیج فارس، این نکته نیز قابل توجه است که به دلیل تنوع بیش‌تر اقلیمی ایران نسبت به کشورهای عربی جنوب آن، نقاط حداقل و حداکثر مصرف برق و گاز در شمال و جنوب خلیج فارس، کاملاً متفاوت و بلکه معکوس است و لذا همکاری در این زمینه و متصل کردن شبکه‌ها به یکدیگر، صرفه‌جویی‌های قابل توجهی را در ظرفیت‌سازی تولید به وجود آورده و نیز امکان حداکثر استفاده از ظرفیت‌های تولید و شبکه‌های حمل انرژی را فراهم می‌کند (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

۳- از لحاظ فنی و مهندسی، برای انجام عملیات حفاری و بهره‌برداری از یک مخزن نفتی یا گازی، شناسایی موقعیت کل مخزن و در نظر گرفتن اطلاعات و محاسبه جزئیات، امری مهم و ضروری است. اما در مورد مخازن نفتی و گازی مشترک میان ایران و دیگر کشورهای ساحلی خلیج فارس، این آگاهی کمتر وجود داشته و اساساً هیچ گونه تبادل اطلاعات قابل توجهی نیز در میان کشورهای صاحب میادین و مخازن مشترک صورت نمی‌گیرد. کشورهای مذکور باهدف سود بیشتر، به‌طور بی‌رویه و خلاف اصول مهندسی و فنی صنعت نفت، مشغول بهره‌برداری از حوزه‌های مشترک نفت و گاز هستند و این اعمال در میان مدت، تخریب مخزن و کوتاهی عمر آن و نزول شاخصه‌های فنی مخزن برای برداشت صحیح و حداکثری را در پی خواهد داشت، بنابراین زمانی فرا خواهد رسید که زبان هنگامی متوجه کشورهای صاحب میادین مشترک خواهد شد (درویشی و نجومی، ۱۳۸۶: ۱۸۲-۱۸۳).

۴- همکاری متخصصین فنی و پیمانکاران در زمینه برداشت به شیوه‌های زیر ممکن است: الف) دست یافتن طرفین به درکی صحیح از مسائل فنی مخزن و چگونگی رفتار با آن که متخصصان فنی دو کشور آن را ممکن می‌سازند. ب) توافق رسمی دو طرف در خصوص انجام مطالعات فنی دقیق و مشترک مخزن توسط متخصصین فنی طرفین که یک مورد از آنها تعیین محدوده جغرافیایی مخزن مشترک و سهم هر کشور بر اساس گسترش مخزن در محدوده فلات قاره ای است که پیشتر در موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره بر آن توافق نموده اند. به این ترتیب و با روشن شدن سهم هر کشور از سیال نفتی موجود در مخزن، دولت‌ها می‌توانند درخصوص چگونگی تقسیم آن و یا عواید حاصله از آن به توافق دست یابند. ج) توافق رسمی در مورد شرایط پیمانکاران، نحوه به کارگیری آنها و تعهداتی که باید به کشورهای صاحب مخزن درباره چگونگی رفتار با مخزن ارائه دهند. د) توافق رسمی در مورد شرایط اساسی طرح‌هایی که پیمانکاران ارائه می‌نمایند. این شرایط می‌تواند شامل دربرداشتن اصول فنی- مهندسی اساسی، هماهنگی پیمانکاران با یکدیگر، شرایط زمانی، فرآیند بررسی آن توسط کشور های مالک مخزن مشترک و تصویب مشترک آنها و... باشد، که بنا به صلاحدید کشورها و مشاوره متخصصان فنی هر کشور تعیین می‌شود. در این خصوص می‌توان به بومی سازی الگوی مدیریت واحد برداشت، متناسب با آنچه مطابق با قوانین داخلی کشورهای منطقه وجود دارد اقدام نمود. ه) توافق درباره سازوکار حل و فصل اختلافات احتمالی و جایگاه احکام صادره در مورد هر مسئله مورد اختلاف است که می‌تواند به نحوی متضمن پایبندی هر کدام از کشورهای صاحب مخزن به تعهدات خود باشد. و) توافق رسمی درخصوص به کارگیری روش‌های یکسان فنی برای بررسی مداوم شاخص‌های فنی کلیدی مخزن که هرچند وقت یکبار نیاز به بررسی و بازبینی دارند. ی) توافق درخصوص چگونگی بهره‌گیری از تأسیسات و تجهیزات نصب شده برای بهره‌برداری و توسعه مخزن مشترک برای اعمال مدیریت واحد و یا هماهنگی در برداشت که باید شامل سازوکار لازم جهت تخریب و یا متروک سازی این تأسیسات و تجهیزات در راستای اعمال مدیریت واحد و یا برداشت هماهنگ و یا پس از زمان توقف تولید از مخزن مشترک نیز باشد(نجومی، صادق مقدسی، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱)

۵- در حال حاضر اغلب کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیازمند گاز و بعضاً متقاضی گاز ایران هستند. وضعیت سیاسی و عملکردهای نامتعادل عملاً مانع پیشرفت همکاری در این زمینه شده است. اما کشورهای جنوب خلیج فارس، گاز را برای دو منظور نیاز دارند، بعضاً برای تزریق به مخازن نفتی جهت افزایش بازیافت نفت و عمدتاً برای استفاده در نیروگاه‌ها برای تولید برق. بنابراین به دو مقوله تجارت برق و گاز با کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس می‌توان به صورت

توأمان نگاه کرد. در این زمینه می‌توان مطالعه‌ای به صورت مشترک میان کشورهای منطقه انجام داد که در آن به جمیع جهات توجه شده باشد، از جمله، مقایسه تطبیقی هزینه‌های انتقال برق و گاز، تلفات انتقال برق و غیره و این که آیا تبدیل گاز به برق در ایران و انتقال آن به آن سوی خلیج فارس اقتصادی تر است یا انتقال گاز به جنوب و تبدیل آن به برق در همان جا؟ نتیجه چنین مطالعه‌ای می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های مشترک جذابی را تعریف نماید (ماهنامه گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۳۸).

چالش‌های موجود در زمینه ی بهره‌برداری از میادین مشترک نفتی و گازی در جهت عدم همگرایی

مهم‌ترین چالش‌های موجود در زمینه بهره‌برداری از میادین مشترک نفتی و گازی عبارتند از:

۱- جذب سرمایه‌گذار خارجی و بکارگیری تکنولوژی‌های روز

از آنجاکه سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه میدان و تولید نفت، بسیار سنگین است، نیاز شدیدی به جلب منابع مالی خارجی با اهداف توسعه میادین نفتی و گازی، افزایش بهره‌وری و صیانت از مخازن و همچنین انتقال فن‌آوری‌های جدید احساس می‌شود. اما با وجود اولویت بالایی که این میادین مشترک برای کشورهای منطقه دارند، برای ایران جز پارس جنوبی میدان مشترک دیگری در زمره فعالیت قراردادهای نفتی بیع متقابل قرار نگرفته است. این در حالی است که کشورهای همسایه با مشارکت شرکت‌های بین‌المللی و به‌کارگیری تکنولوژی‌های روز دنیا، از مدت‌ها پیش به بهره‌برداری گسترده از برخی منابع مشترک مشغول شده‌اند (درویشی و نجومی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

از این میان می‌توان به کاهش میزان درآمد حاصل از برداشت از مخازن مشترک نسبت به کشورهای همسایه، عدم توازن در مسائل سیاسی اقتصادی مرتبط با حوزه‌های مشترک در قبال کشورهای همسایه، برداشت حداکثری و غیر صیانتی کشورهای همسایه از مخازن مشترک و عدم امکان بهره‌برداری مناسب ایران از این حوزه‌ها پس از گذشت مدتی و نیز غیرقابل استحصال شدن میزان قابل توجهی از نفت باقی‌مانده در مخازن بر اثر برداشت بی‌رویه اشاره کرد. علاوه بر این تحریم‌های نفتی غرب بر ضد ایران و عدم دسترسی ایران به تکنولوژی‌های روز در زمینه‌های مختلف اکتشاف، حفاری و بهره‌برداری از مخازن نفتی منطقه خلیج فارس و به‌ویژه درباره مخازن مشترک، مشکلاتی را به همراه خواهد آورد که در صورت غفلت از این موضوع می‌تواند موجب برهم

خوردن توازن قوا در زمینه‌های مرتبط با مخازن مشترک نفت و گاز در منطقه خلیج فارس به سود کشورهای همسایه شود (درویشی و نجومی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۲- عقب‌ماندگی ایران در برداشت از میادین مشترک

قطر به‌زودی با اجرای طرح‌های تکمیلی، ظرفیت تولید نفت از میدان شاهین را به بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش می‌دهد و این در حالی است که طرح توسعه لایه‌های نفتی پارس جنوبی در طیف ایرانی با بیشترین میزان تأخیر ممکن در حال انجام است. از یاد نبریم که ایران اگر تمامی منابع مالی و اعتباری موردنیاز طرح‌های نفت را جذب کند، می‌تواند از محل توسعه میادین مشترک نفتی تا سقف ۷۷۰ هزار بشکه در روز نفت برداشت کند (روحانی، جام نیوز، ۱۳۹۲/۱۱/۲۴).

باوجود سرمایه‌گذاری ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلاری در میدان بزرگ گازی پارس جنوبی، متأسفانه هنوز برداشت از این میدان در حد مورد انتظار تحقق نیافته و این در حالی است که قطر، به‌شدت در حال برداشت از این میدان بزرگ گازی است و در ۱۰ سال گذشته برداشت زیادی از این میدان داشته است و به‌سرعت در حال برداشت است. در سایر میادین از جمله میدان سلمان نیز کشور امارات و ابوظبی، برداشت زیادی داشته‌اند و سهم خود را کاملاً برداشت کرده و در حال برداشت از سهم ایران هستند و میلیاردها دلار عدم النفع به ایران تحمیل شده است (روحانی، جام نیوز، ۱۳۹۲/۱۱/۲۴).

۳- تحریم‌ها علیه ایران پس از بحرانی شدن مسأله‌ی هسته‌ای

پس از انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری، پرونده‌ی هسته‌ای ایران از حالت رکود خارج شد و ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. صدور قطعنامه شورای حکام آژانس علیه ایران در سال ۱۳۸۴ و گزارش پرونده‌ی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، از آغاز مرحله‌ی جدیدی از بحران هسته‌ای ایران و سالی پر از افت و خیز در پیش رو حکایت می‌کرد. پس از آن تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران اعمال شد و تمامی حوزه‌های مهم صنایع و صادرات را در بر گرفت (آرمین، ۱۳۸۵: ۱۶). یکی از مهم‌ترین تحریم‌های ایران، تحریم‌های نفتی و گازی و در زمینه تکنولوژی صنایع آنها بوده و همچنین یکی از دلایل عقب‌ماندگی ایران در برداشت از مخازن مشترک و عدم همکاری با دیگر کشورها در زمینه نفت و گاز همین تحریم‌های نفتی و گازی است.

در سایه تحریم‌های نفتی غرب در مورد ایران و دسترسی نداشتن ایران به تکنولوژی‌های روز در زمینه‌های گوناگون اکتشاف، حفاری و بهره برداری از مخازن نفتی در منطقه خلیج فارس و به ویژه مخازن مشترک، مشکلاتی به بار خواهد آمد که نادیده گرفتن آنها می‌تواند موجب برهم خوردن توازن نیروها در زمینه‌های مرتبط با مخازن مشترک نفت و گاز در منطقه خلیج فارس به سود کشورهای همسایه شود (نوزانی و نجومی، ۱۳۸۷: ۱۶۶، ۱۶۵).

نتیجه‌گیری

در دنیای امروز همگرایی و منطقه‌گرایی یکی از راه‌های توسعه اقتصادی، امنیت، حل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و پیشبرد اهداف سیاسی است. اولین تجربه همگرایی همان اتحادیه اروپا است که با اتحادیه زغال سنگ و فولاد آغاز شد. همگرایی اقتصادی و گام برداشتن در این راه اولین پله از همگرایی کامل سیاسی، اجتماعی و... می‌باشد. همگرایی اقتصادی با شرایط برداشتن موانع گمرکی و تشابه اقتصادهای کشورهای منطقه شروع می‌شود و توسعه می‌یابد. همگرایی اقتصادی به رشد و توسعه همه‌ی کشورهای منطقه کمک خواهد کرد.

=تئوری همگرایی را می‌توان در تمان مناطق جهان از جمله خلیج فارس به کار برد. زمینه‌ها، اهداف و انواع همگرایی را می‌توان با شاخص‌های موجود در این منطقه منطبق کرد. همچنین می‌توان به کمک نظری تسری یا سرریز به تبیین و توضیح همکاری‌های فنی و اقتصادی و انشعاب آن به سایر بخش‌ها پرداخت. لذا استفاده از این ابزار در تبیین روابط کشورهای منطقه قابل قبول خواهد بود. همچنین این بخش از جهان، یک منطقه محسوب می‌شود زیرا با تعریف منطقه منطبق است و ویژگی‌های یک منطقه را دارا می‌باشد. کشورها، مردمان و رهبران آنها، با رسیدن به درک منطقه‌گرایی می‌توانند به همگرایی منطقه‌ای دست بزنند و به شکوفایی منطقه خود کمک کنند.

کشورهای حوزه خلیج فارس، با وجود اشتراکات زیاد فرهنگی و دینی، هنوز پا به مرحله همگرایی نگذاشته‌اند و این همگرایی نه فقط بین ایران و کشورهای عربی حاصل نشده است بلکه کشورهای عربی حاشیه جنوبی نیز با وجود اشتراکات بیشتر اقتصادی، فرهنگی، دینی نیز به این همگرایی نرسیده‌اند.

میادین و منابع مشترک نفتی و گازی زیادی در خلیج فارس وجود دارند که برداشت و بهره برداری از آنها وجود دارد. اما هیچ همکاری میان کشورهای دارای منبع مشترک دیده نمی‌شود. حال آنکه این میادین و بهره برداری مشترک از آنها می‌تواند گامی مهم در همگرایی اقتصادی بین این کشورها باشد. اما برداشت بی‌رویه و نگاه به منافع ملی هر کشور مانع یک بهره برداری صحیح

و همگرایی شده است. به نظر می‌رسد سایر عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی بر روند همگرایی این کشورها با ایران سایه افکنده باشد.

به هر حال باید گفت که فرضیه این مقاله تأیید می‌شود و میادین مشترک نفت و گاز می‌تواند راهی به سوی همگرایی این کشورها باشد اما به دلیل چالش‌های بسیار در روند همگرایی بین این کشورها، این همگرایی در آینده‌ای نزدیک امکان پذیر نیست و کشورهای منطقه باید ابتدا با کمک دیپلماسی فعال به حل اختلافات میان خود پرداخته و در راه همگرایی گام بردارند که این همگرایی با همگرایی اقتصادی و به خصوص در زمینه نفت و گاز محقق خواهد شد.

خلیج فارس یک منطقه محسوب شده و پارامترهای آن را داراست اما درک منطقه‌گرایی در این حوزه وجود ندارد. دولت‌ها و ملت‌های این منطقه هنوز نتوانسته‌اند یک تعامل مثبت در راه همگرایی ایجاد کنند و اختلافات آن‌ها چنان بزرگ شده است که باعث تفرقه و پاشیدگی شده است. حتی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس نیز با وجود تشابهات بیشتر نسبت به ایران، نتوانسته‌اند به درک منطقه‌گرایی برسند و حتی یک همگرایی اقتصادی را مانند آنچه در اتحادیه اروپا یا آسه آن می‌بینیم، تجربه کنند.

همگرایی منطقه‌ای یک پروسه‌ی زمان‌بر است و به خواست رهبران دولت، ملت‌ها و نخبگان سیاسی کشورهای منطقه بستگی دارد. همگرایی اقتصادی آسان‌ترین و اولین قدم در راه منطقه‌گرایی کامل است. زیرا در دنیای امروز، پیچیدگی ارتباطات اقتصادی، نیازهای روزافزون بشر، جهانی شدن و مکمل بودن اقتصاد کشورها آن‌ها را خواه‌وناخواه به سوی همکاری‌های اقتصادی پیش می‌برد. در منطقه خلیج فارس به دلیل وجود منابع سرشار نفت و گاز، اولین قدم همگرایی در این زمینه احساس می‌شود، تا زمانی که این همگرایی به دیگر حوزه‌ها (نظریه تسری یا سرریز) نیز انتقال یابد.

چالش‌های بیان شده در این پژوهش نشان می‌دهد که ایران و کشورهای عربی منطقه چه راه سخت و پرفراز و نشیبی را در راه همکاری و همگرایی منطقه‌ای دارند. اما رسیدن به همگرایی بین آن‌ها بعید و دور از ذهن نیست. رهبران این کشورها باید سعی در از بین بردن موانع داشته و زمینه‌های اختلافات را با مذاکرات و روابط سیاسی بیشتر و منظم کمرنگ کنند. روابط اقتصادی و مشارکت در زمینه‌ی میادین مشترک نیز راهی برای ایجاد همکاری و همگرایی در بین آنهاست.

علیرغم تمام تنش‌ها و تعارضات بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس، این کشورها می‌توانند گام‌های مهمی را در زمینه‌ی همکاری و همگرایی منطقه‌ای بردارند. این گام‌های اولیه می‌تواند

درزمینه ی همکاری در اکتشاف، بهره‌برداری و توسعه منابع مشترک گازی و نفتی در بین این کشورها باشد. و این همکاری به سایر حوزه‌ها نیز تسری پیدا کند.

خلیج فارس یک منطقه محسوب می‌شود. زیرا کشورهای آن از لحاظ بعد جغرافیایی به هم نزدیک بوده و تشابهات دینی، فرهنگی و قومی و زبانی دارند، هر چند که اختلافات در مذهب و نژاد باعث دامن زدن به اختلافات شده است اما با این حال تشابهاتی وجود دارد. دین مشترک، قبیله، کتاب آسمانی مشترک نیز زمینه‌ی مهمی در همگرایی آن‌هاست. وجود فریضه شکوهمند حج می‌تواند همگرایی جهان اسلام را به رخ سایر جهانیان بکشد. تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی و عضویت کشورهای منطقه در آن گام مهمی در این زمینه خواهد بود.

کشورهای این منطقه دارای اقتصادهای مشابه بوده و کم و بیش به درآمدهای نفتی و گردشگری وابسته‌اند. تأسیس سازمان اوپک در این زمینه گام مهمی در همکاری‌های اقتصادی حوزه‌ی نفتی هست. هرچند اوپک کارایی لازم را امروزه نداشته اما در برخی موارد توانسته است هماهنگی کشورهای صادرکننده نفت را نشان دهد. این کشورها می‌توانند در مسائل امنیتی نیز با یکدیگر همکاری کرده و امنیت این حوزه مهم و استراتژیک جهان را با یک سیستم امنیتی منطقه‌ای تأمین کنند. زیرا به خطر افتادن امنیت هر یک از این کشورها می‌تواند به صادرات و حمل‌ونقل نفت و گاز این منطقه و در نتیجه آن اقتصاد این کشورها آسیب‌های جدی وارد کند. این کشورها می‌توانند با همکاری در زمینه میادین مشترک و استفاده از یک الگوی حقوقی و مکانیسم برداشت مناسب به همکاری بیشتر در زمینه اقتصادی و سپس سایر زمینه‌ها برسند. رسیدن به همگرایی باعث کاهش تنش‌ها، صلح پایدار، توسعه و رفاه و... خواهد شد. رسیدن به همگرایی برا خلیج فارس که از مهمترین مناطق جهان است ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- آرمین، محسن (۱۳۸۵)، «انرژی هسته ای ایران در قطار احمدی نژاد»، سالنامه / اعتماد، بازتاب اندیشه ۸۴، اسفند ماه.
- ابوالقاسمی، (۱۳۸۹/۷/۲۰)، «بررسی وضعیت میدانی مشترک ایران با کشورهای همسایه»، برگرفته از: www.petind.persianblog.ir
- احمدی، سیدعباس و موسوی، الهام السادات (۱۳۸۵)، «نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۷، پاییز.
- اسرافیلی دیزجی، بهروز (۱۳۸۸/۸/۱۰)، «مخازن نفتی و گازی مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوضه زاگرس»، برگرفته از www.ghatreh.com
- اسرافیلی دیزجی، بهروز (۱۳۸۸/۵/۲۶)، «مخازن نفتی و گازی مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوضه زاگرس»، برگرفته از: www.fadak.us
- بهرامی، قدرت‌الله و جهان‌بین، اسماعیل (۱۳۸۹)، مناطق راهبردی جهان، قم: انتشارات زمزم هدایت، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بهار.
- جهانی، فرخزاد (۱۳۹۰)، «بهره‌برداری از میدانی مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و پنجم، شماره ۷۵.
- چرچیل، رابین رولف و لو، آلن وگن (۱۳۶۷)، حقوق بین الملل دریاهای، ترجمه بهمن آقایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی (پژوهشکده امیرکبیر)، چاپ اول.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۹)، ایران و نفت (جامعه‌شناسی نفت در ایران)، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- خواجوی، علی و حسن تاش، سید غلامحسین (۱۳۹۰)، «وضعیت بهره‌برداری قطر از نفت و گاز میدانی گنبد شمالی (پارس جنوبی)»، نشریه اقتصاد انرژی، شماره ۱۴۱ و ۱۴۲، مرداد و شهریورماه.
- درویشی، فرهاد و نجومی، احسان (۱۳۸۶)، «مخازن مشترک هیدرو کربوری ایران در منطقه خلیج فارس چالش‌ها و فرصت‌ها، جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)»، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان.

- رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۸۵)، همگرایی اقتصادی ترتیبات تجاری منطقه ای و بازارهای مشترک، تهران: سمت، چاپ اول.
- رنانی، محسن و همکاران (۱۳۸۸)، «تعیین اولویتهای کاربرد ذخایر گازی ایران (دوره مطالعه ۱۴۱۰-۱۳۸۵)»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم شماره سوم، پاییز.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۲/۱۱/۲۴) «برنامه دولت برای رفع عقب‌ماندگی ۸ سال اخیر در میادین مشترک نفت و گاز» بر گرفته از: www.jamnews.ir
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۸)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۰)، نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل (تجربه جهان سوم)، تهران: قومس، چاپ اول.
- ماهنامه گستره انرژی. (۱۳۸۹)، «خلیج فارس از وضعیت موجود تا وضعیت مطلوب»، ماهنامه گستره انرژی، سال چهارم، شماره ۴۳ و ۴۴، آذرماه. برگرفته از: www.magiran.com
- مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۸)، «شناسایی عوامل موثر بر عرضه و تقاضای جهانی نفت و گاز با استفاده از تاکتیک AHP»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال ششم، شماره ۲۰، بهار.
- نامی، محمدحسن و محمدپور، علی (۱۳۹۰)، جغرافیای سیاسی و نظام حقوقی آب‌های ایران (خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر)، تهران: زیتون سبز، چاپ اول.
- نجومی، احسان، اختر، صادق مقدسی، (۱۳۹۱)، «مدیریت استراتژیک و یکپارچه برداشت از مخازن مشترک نفت و گاز» ماهنامه اکتشاف و تولید، شماره ۹۰، خردادماه.
- نوزانی، بهرام و نجومی، احسان (۱۳۸۷)، «الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۲۴۷ و ۲۴۸
- هاس، ارنست بی (۱۳۸۵)، مطالعه همگرایی منطقه‌ای در جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، تابستان.
- Dosenrode, Søren, (2010), "Federalism Theory and Neo-Functionalism: Elements for an analytical framework", CENTRO STUDI SUL FEDERALISMO, Perspectives on Federalism, Vol. 2, issue 3.
- Falkner, G. (2011) "Neofunctionalism and intergovernmentalism: sidelining governments and manipulating policy preferences as passerells", International European integration research, working paper, No 3, pp 1-25
- Farrell, H. Heritier. (2005) "Rationalist- institutionalist explanation of endogenous regional" integration, Journal of European public policy, pp 273-290

- Gehring, Thomas (1996) ,” Integrating Integration Theory:Neo-functionalism and International Regimes”, Global Society, Vol. 10, No. 3, University of Kent at Canterbury.
- Gjelevski,Blagoj (2011),”The DESERTEC Project and Its Impact on the EU Political Integration and Institutionalization”,Faculty of Law “Iustinianus Primus” in Skopje.
- Godowska. M. (2013) “ The relevance of Neofunctionalism in explaining European integration in its origin and today” , Institute of European Studies Jagiellonian University.
- Hooghe, Liesbet and Marks, Gary (2006),”The neo-functionalists were (almost) right: politicization and European integration”,Democracy and European integration, Crouch & Streeck Part 3.
- Huseynli. S.(2013) “ Energy policy of European union and importance of the energy resources of Azerbaijan : Neo-functionalism and liberal intergovernmental Approach “ International Affairs and global strategy , vol 8 , pp 19-34
- Lakkis ,Fadi (2003),” Where Is the Alloimmune Response Initiated?” American Journal of Transplantation, Volume 3, Issue 3, pages 241–242, March.
- Malamud. A. Schmitter. ph. (2006) “ The Experience of European integration and the potential for integration in mercosur” , Prepared for delivery at the 2006 Joint Sessions of Workshops of the European Consortium for Political Research (ECPR), Nicosia, Cyprus
- Niemann , Arne and Schmitter, Philippe C. ,(2009) ,” Neofunctionalism” , Wiener, Antje and Diez,Thomas (eds) , Theories of European Integration, Oxford: Oxford University Press, 2nd Edition.
- Ozen. C. (1998) “ Neo-functionalism and the change in the dynamics of turkey-EU Relation “ Journal of international affairs, vol III , No 3 , pp 1-14
- Popa. A. Dodi.I. Ion. O. (2011) “ Combining multi-level and network governance with a spillover effect: the case of the European innovation union flagship initiative” , Lesij , No XVIII, Vol 1 , pp 340-361
- Srisorn. N. Willett. T. (2009)“ Neofunctionalist spillover theory and endogenous OCA analysis: lesspns from Europe for Asia” , University and Claremont McKenna College, Prepared for the EUSA International Conference, pp 1-26
- Viotti, p.R, and Kauppi, M.V(1999)InternationalRelationsTheory; Realism, Pluralism,Globalism and beyond, Boston, Allyn and Bacon Publish.